

چکیده

موضوع پژوهش حاضر، حقوق مؤمنین بر یکدیگر از منظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. توصیف، بررسی و تبیین حقوق مؤمنین بر یکدیگر، در قول و فعل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهداف اصلی این نوشتار است.

از آنجا که رعایت حقوق مؤمنین، یکی از فراگیرترین مصادیق و جلوه‌های کمال در سطح جامعه و از ضروری‌ترین مسائل سعادت حیات بشری است و عدم رعایت حقوق افراد، مشکلات بسیاری برای جوامع بشری ایجاد می‌نماید، لذا سعی شده است، جهت آشنایی و تشویق عموم و به خصوص مؤمنان، مطالبی در راستای، آثار رعایت این حقوق نیز ارائه شود. گستره دستورالعمل‌های نبوی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... را در بر می‌گیرد. آثار شناخت و بکارگیری نامناسب این دستورالعمل‌ها، منحصر به آن‌ها نیست همانگونه که بکارگیری و رعایت تک تک این حقوق و تکالیف در همه‌ی عرصه‌ها، جامعه را به سوی رشد و تعالی سوق می‌دهد. در این صورت است که چنین فردی، مؤمن حقیقی خواهد بود و به چنین جامعه‌ای، به تعبیر بزرگان، می‌توان مدینه‌ی فاضله نام نهاد که قطعاً در آن، حق هیچ ذی‌حقی پامال نخواهد شد و در مقابل، هیچ‌کس از انجام تکالیفی که بر عهده‌ی او است سرباز نخواهد زد.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم، حق، حقوق، آثار، حقوق مؤمنین.

طرح بحث

شکر و سپاس بی حد، خداوندی را سزاست که انسان را در مسیر پرییچ و خم زندگی بی برنامه رها نکرد و برای سعادت و راهیابی به کمال، کتاب جامع و کامل خویش را بر پیامبرش نازل کرد تا حجّت را بر همگان تمام کرده باشد.

قرآن، این منشور تربیتی ملت‌های اسلامی، سرشار از روش‌ها و منش‌های سازنده‌ی فردی و اجتماعی است. تفکّر در آیات نورانی قرآن و عمل به قوانین دقیق آن، سعادت و خوشبختی ابدی را به همراه دارد.

در تفکّر دینی مسلمانان، در کنار قرآن، منبع سنت قرار دارد که آن هم از هدایت الهی سرچشمه می‌گیرد.

تجسم عینی و عملی قرآن در احادیث و روایات است. عمل به آنها متضمّن کامیابی جوامع اسلامی در دنیا و آخرت است. شناخت و رعایت دقیق حقوق مؤمنین در قبال یکدیگر از مصادیق عمل به قرآن و سنت، است.

رعایت نکردن حقوق و تکالیف متقابل افراد ریشه‌ی بسیاری از مشکلات پدید آمده برای فرد و جامعه است و رعایت آن در موارد اندکی که وجود دارد جنبه‌ی خیرخواهی نداشته و تنها منافع فرد و جوامع در نظر گرفته می‌شود، همان گونه که در دنیای امروز مشاهده می‌شود.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد می‌فرماید: «هر مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که برائت ذمه از این حقوق حاصل نمی‌شود مگر با ادا کردن آن‌ها یا گذشت صاحب حق» (شیخ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۵)

تفکّر و تدبّر در این حدیث که برای راهنمایی بشر صورت گرفته است، برای تمام نسل‌ها رهگشا می‌باشد.

اکثر پژوهش‌هایی که در رابطه با موضوع رعایت حقوق مؤمنین نگاشته شده است، به بررسی و شناخت این حقوق پرداخته‌اند و از خلال مطالب ارائه شده، کمتر به آثار رعایت این حقوق می‌توان اشاره کرد، لذا چنین ادعایی نیست که به تمامی جوانب این آثار پرداخته شده است، بلکه



گوشه‌ای از مباحث به صورت پر رنگ‌تر و قابل فهم‌تر بیان شده است.

در این مقاله تلاش شده است که به هر یک از این سی حق در حد آشنایی و با تأکید و تطبیق بر قرآن و احادیث پرداخته شود و آثار فردی و اجتماعی رعایت حقوق نیز تبیین گردد.

۱. حقوق اهل ایمان

حقوق مؤمنان در آموزه‌های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه و نقش ویژه‌ای داشته و آن حضرت با دقت و ظرافت تمام، همه مصادیق و موارد این حقوق را مورد توجه قرار داده است. تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت همه آنچه را که مؤمنان در روابط خود با دیگران باید رعایت کنند، به عنوان حقی از حقوق مؤمنان در آموزه‌های نبوی مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، در این مقاله، ابتدا مصادیق و موارد مختلف حقوق مؤمنان بر مبنای روایات آن حضرت به طور اجمالی بیان شده و در ادامه، این مصادیق با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) تبیین و تشریح گردیده است.

محور اصلی مباحث این مقاله، روایتی است که در کتاب شریف وسائل الشیعه، از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده و در آن، به سی حق از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوقی که هر مسلمان نسبت به دیگر هم‌کیشان خود دارد، اشاره شده است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می‌کند:

قال رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم):

«لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَحِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ: يُغْفِرُ زَلَّتَهُ، - وَ يَرْحَمُ عَثْرَتَهُ، - يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، - يَقْبَلُ عَثْرَتَهُ، - وَ يَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ؛ وَ يَرُدُّ غَيْبَتَهُ، - وَ يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، - وَ يَحْفَظُ خَلْتَهُ، - وَ يَرَعَى ذِمَّتَهُ؛ - وَ يَعُوذُ مَرَضَتَهُ؛ وَ يَشْهَدُ مَيْتَتَهُ، وَ يُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَ يَقْبَلُ هَدْيَتَهُ، وَ يَكْفِيءُ صِلَتَهُ، وَ يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَ يُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، وَ يَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ، وَ يَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ، وَ يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَ يَرُدُّ سَلَامَتَهُ، وَ يَطِيبُ كَلَامَهُ، وَ يَبْرِئُ إِنْعَامَهُ، وَ يَصَدِّقُ أَقْسَامَهُ، وَ يُوَالِي وَاَلِيَّهُ وَ لَا يُعَادِلُ] وَ

يُعَادِي عُذُوًّا [الکراچکی الطرابلسی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۵]



وَ يَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا، فَأَمَّا نَصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَن ظُلْمِهِ، وَأَمَّا نَصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى
أَخْذِ حَقِّهِ، وَ لَا يُسَلِّمُهُ، وَ لَا يَخْذُلُهُ، وَ يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ
لِنَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حَقِّقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيَطَالِبُهُ بِهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضَى لَهُ وَ عَلَيْهِ» (شیخ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۵)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که برائت ذمه از این حقوق حاصل نمی‌شود مگر با ادا کردن آن‌ها یا گذشت صاحب حق»
«خطاهای او را ببخشد؛ بر سرشک او ترحم کند؛ عیوبش را ببوشاند؛ از لغزش او درگذرد؛
پوزش او را بپذیرد؛ بدگویی‌هایی را که درباره او می‌شنود، رد کند؛ پیوسته اندر زگو و خیرخواه او
باشد؛ بر دوستی او ثابت قدم باشد؛ بر عهد و پیمانی که با او دارد، وفادار بماند؛ به هنگام بیماری او
به دیدارش برود؛ در تشییع جنازه‌اش حاضر شود؛ دعوت او را اجابت کند؛ هدیه‌اش را بپذیرد؛ نیکی
و احسان او را پاسخ گوید؛ قدرشناس نعمت او باشد؛ او را به نیکی‌یاری کند؛ همسر و خانواده او
را سرپرستی کند؛ نیازمندی او را برآورده سازد؛ به درخواست او پاسخ‌گو باشد؛ در هنگام عطسه [با
گفتن جمله «یرحمک الله» برای او دعا کند؛ او را در یافتن گم شده‌اش راهنمایی کند؛ سلامش
را پاسخ گوید؛ با او به خوبی صحبت کند؛ لطف و احسان او را ارج نهد؛ سوگندهای او را تصدیق
کند؛ با دوست او دوستی کند؛ با او به دشمنی برنخیزد [با دشمنان او دشمنی کند]؛ او را در هر
حال یاری کند، خواه ستمگر باشد و خواه ستم دیده، اما یاری او در حالی که ستم می‌کند، به این
است که او را از ستم بر حذر دارد و اما یاری او در حالی که مورد ستم واقع شده، به این است که
او را در گرفتن حشش یاری کند؛ او را به حال خود وامگذارد و از یاری‌اش فروگذاری نکند؛ آنچه از
خوبی‌ها برای خود می‌پسندد، برای او هم بپسندد و آنچه از بدی‌ها که برای خود نمی‌پسندد، برای
او نیز نپسندد.»

سپس امام علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که آن حضرت
می‌فرمود: در روز قیامت، برادر مسلمان شما که حقی از حقوق او را ادا نکرده‌اید، در پیشگاه
خداوند، حق خود را مطالبه می‌کند و خداوند نیز به نفع او و به ضرر شما حکم خواهد کرد.



در این جا لازم است به صورت اجمالی، با حقوق سی‌گانه‌ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند، آشنا شویم که عبارتند از:

حق اول: چشم پوشی و گذشت

«يَغْفِرُ زَلَّتَهُ؛ خطاهای او را ببخشد.»

یکی از حقوقی که هر مسلمان باید نسبت به برادران و خواهران مسلمان خود رعایت کند، این است که اگر لغزش و خطایی از یکی از آن‌ها سر زد، مثلاً در حق او بی‌احترامی کرد یا نسبت به او رفتار ناشایستی داشت و به طور خلاصه آن‌گونه که سزاوار بود، با او رفتار نکرد؛ در کمال بزرگواری، از این خطا و کوتاهی او بگذرد و آن را نادیده بگیرد، نه این که درصدد مقابله به مثل برآید.

بعضی‌ها گمان می‌کنند که اگر هنگام قدرت داشتن بر انتقام و مقابله به مثل، از کسی که نسبت به آن‌ها خطایی مرتکب شده است، بگذرند، شخصیتشان خدشه‌دار می‌شود. این تفکر ناشی از وسوسه‌های شیطان برای گسترش کینه و عداوت میان خواهران و برادران مسلمان است؛ چراکه این عمل نه تنها حاکی از ضعف و زبونی کسی نیست، بلکه نشان دهنده کمال شخصیت و بزرگواری فرد است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این رابطه فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۴۰۱)

«بر شما باد که عفو پیشه کنید؛ زیرا این کار سبب افزایش عزت بنده می‌گردد. پس از

خطاهای یکدیگر درگذرید تا خداوند شما را عزیز گرداند.»

کسی که در این دنیا از لغزش‌ها و اشتباه‌های دیگران درگذرد، خداوند نیز در روز قیامت از

خطاهای او چشم پوشی می‌کند و آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که الگو و اسوه همه بشریت است، در بالاترین مرتبه‌ی

گذشت و بخشش بود و حتی آن زمان که قدرت یافت، نسبت به سرسخت‌ترین مخالفان و

دشمنان خود نیز گذشت و بزرگواری کرد.



حقّ دَوَم: دست گیری و هم دلی

«يَرْحَمُ عَبْرَتَهُ؛ بر اشک او ترحم کند.»

در زندگی هر کس لحظاتی پیش می‌آید که فرد به حال درماندگی و ضعف کامل می‌رسد. مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها چنان بر انسان فرود می‌آیند که قدرت هر کاری را از او سلب می‌کنند. از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با این بیان زیبا و تمثیلی که: «مؤمن باید بر اشک‌های برادر مؤمن خویش ترحم کند»، این حق را برای هر یک از مؤمنان نسبت به دیگر برادران مؤمن خود ثابت دانسته است که در زمان گرفتاری، دست‌گیر یکدیگر بوده و از بی‌تفاوتی نسبت به حال هم برحذر باشند.

در فضیلت و ارزش این هم‌دلی و مساعدت، همین یک حدیث بس که امام صادق (علیه السلام) از جدّ بزرگوارش، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمود:

«مَنْ أَغَاثَ لَهْفَانَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَغَاثَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ أَمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ أَمَنَهُ عَنِ

سُوءِ الْمُنْقَلَبِ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۷۵، ح ۱۱۲)

هر کس به فریاد دردمندی از مؤمنان برسد، خداوند در روز قیامت که پناهگاهی جز او نیست، از وی دست‌گیری می‌کند و از عظیم‌ترین ترس در روز قیامت امان می‌دهد و او را از بد سرنجامی نگاه می‌دارد.

حقّ سَوَم: رازداری و خطاپوشی

«يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ؛ عیوبش را بپوشاند.»

مکتب حیات بخش و عزیز اسلام و پیشوایان گران‌قدر آن، پیوسته به عنوان یک اصل در روابط میان برادران مسلمان، بر این نکته پافشاری کرده‌اند که نباید در برخورد با دیگران همواره دنبال نقاط ضعف و لغزش‌های آنان و در پی عیب‌جویی و خرده‌گیری از ایشان بود، بلکه بایست اساس برخورد را بر صحت و سلامت دیگران قرار داد و اگر خدای نخواستہ در موردی ثابت شد که فلان شخص خطایی را مرتکب شده است، باید از پخش آن خودداری کرد.



از همین رو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از حقوق برادران مسلمان نسبت به یکدیگر را این می‌داند که عیب پوش یکدیگر باشند و پرده حجاب را از اعمال مخفی دیگران کنار زنند. خود آن حضرت در این باره می‌فرماید:

«مَنْ عَلِمَ مِنْ أُخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۶۳۹۱؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۲۲۰، ح ۱۴۶۸۸)

هر کس از گناه برادر دینی‌اش آگاه شود، ولی آن را پوشیده دارد، خداوند نیز در روز قیامت، گناهان او را پوشیده می‌دارد.

از طرف دیگر، کسی که به دنبال یافتن ایراد و نقطه ضعفی از دیگران باشد، دوستان خود را از دست می‌دهد و کسی مایل به معاشرت با او نخواهد بود.

این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که وقتی یکی از یاران و اصحاب امام موسی کاظم (علیه السلام) به آن حضرت عرض می‌کند:

گاهی اتفاق می‌افتد که انسان باخبر می‌شود، یکی از برادران یا خواهران ایمانی کار ناشایستی انجام داده است، ولی وقتی از خود او سؤال می‌کنیم، به کلی منکر می‌شود و آن خبر را تکذیب می‌کند، در حالی که آن فرد خبر را از افرادی مورد اطمینان شنیده است؛ در این موارد تکلیف چیست؟ حرف آن افراد مورد اطمینان درست است و یا حرف خود او که منکر آن عمل شده است؟ امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید:

«يَا مُحَمَّدُ! كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أُخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا، فَصَدَقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ وَ لَا تُذَيِّنَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تُشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مَرْوَتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (نور/ ۱۹) (قمی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۳۹۴ و ۳۹۵)

ای محمد! دیده‌ها و شنیده‌های خود را در مورد برادرت تکذیب کن [و به او گمان ناروا نبر] حتی اگر پنجاه نفر از افراد مورد اطمینان نزد تو شهادت دهند که فلان برادر دینی ات خلافی مرتکب شده است، ولی خود او حرف دیگری بزند و نسبتی را که به او داده اند، قبول نکند، تو باید



حرف آن پنجاه نفر را نپذیری و قول او را تصدیق کنی. هرگز درباره برادرت، چیزی را که موجب زشتی و بی آبرویی او می شود و حیثیتش را می برد، منتشر نکن؛ چرا که در این صورت از کسانی خواهی بود که خدا درباره آنها فرموده است: «کسانی که دوست دارند زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود...»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به کارگزاران خود سفارش می کرد:

«وَلْيَكُنْ أَعْدَابُكُمْ رِعَايَتَكُمْ مِنْكُمْ وَأَشْنَاهُمْ عُنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ» (شاهین، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)

و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن ترین آنان نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیب جوی مردم است.

حق چهارم: متقابل بودن حقوق

«يُقِيلُ عَثْرَتَهُ؛ از لغزش او درگذرد»

یکی از نکته های مهمی که در آموزه های اسلامی بر آن تأکید شده، ارتباط متقابل حقوق مردم است. به این بیان که اگر کسی بر برادر یا خواهر مؤمن خود حقی دارد، آن برادر و خواهر مؤمن نیز به طور متقابل بر او حق دارند. به بیان دیگر، همه حقوق، دو طرفه اند و تنها خداوند متعال به صورت یک طرفه بر مردم حق دارد.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«وَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَ

لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ، وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ» (دستی، ۱۳۷۸، خطبه

۲۰۷، ص ۲۶۷)

حق در عرصه توصیف، گسترده ترین اشیا و در مرحله عمل، دقیق ترین و تنگ ترین امور است. کسی را بر دیگری حقی نیست جز آن که دیگری را نیز بر او حقی خواهد بود (و برعکس). کسی که بر همگان حق دارد و هیچ کس را بر او حقی نیست، خدای تعالی است، نه غیر او؛ زیرا اوست



که احاطه قدرت بر بندگان دارد و عدالتش در هر چه قضایش بر آن روان گردد، جاری است. بنابراین، هرگز نباید انتظار داشت که دیگران حقوق ما را رعایت کنند، بی آنکه خود در پی رعایت حقوق آن‌ها باشیم.

حق پنجم: عذرپذیری

«يَقْبَلُ مَعْرَظَةً؛ پوزش او را بپذیرد.»

در همه‌ی محیط‌های اجتماعی و در میان تمامی کسانی که به گونه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند، خواه دو برادر، دو خواهر، دو دوست یا دو همکار، در هر حال مسائلی پیش می‌آید که سبب ناراحتی و دل‌گیر شدن یکی از دو طرف می‌گردد و این معمولاً، امری اجتناب‌ناپذیر است. نکته مهم و قابل توجه این جاست که در این مواقع چه باید کرد؟

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت خویش به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«يا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا، صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا، لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي» (شیخ حرّعاملی،

۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۵۳، ح ۱)

ای علی! هر کس عذر دیگری را که از او بخشایش می‌طلبد، نپذیرد، شفاعت من شامل حال او نمی‌شود، خواه آن شخص که عذر می‌آورد و خود را تبرئه می‌کند، در ادعای خود صادق باشد، خواه دروغ گو.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حدیث تصریح می‌کند که شما، به این کار نداشته باشید که آیا واقعا شخصی که معذرت خواهی می‌کند و درصدد تبرئه خویش است، راست می‌گوید یا دروغ، بلکه وظیفه شماست که در هر حال، حرفش را بپذیرید و عذرش را قبول کنید.

حق ششم: رد کردن سخنان بدگویان

«يَرُدُّ غِيْبَتَهُ؛ بدگویی‌هایی را که درباره او می‌شوند، رد کند.»

اغلب انسان‌ها کم و بیش با گناه بزرگ غیبت و بدگویی دیگران آشنا هستند و می‌دانند که در



آیات و روایات با چه شدتی از آن یاد شده است و مؤمنان را از آن برحذر داشته اند. آنچه در این جا به عنوان یکی از حقوق مؤمنان درصدد بیان آن هستیم، این است که همه‌ی مسلمانان وظیفه دارند افزون بر اینکه از غیبت و بدگویی نسبت به دیگران خودداری می‌کنند، شنونده غیبت نیز نباشند. (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۰۷) و در مرحله بالاتر همواره سعی‌شان این باشد که اگر در محفلی حضور دارند و می‌شنوند از برادر یا خواهر مسلمانی در غیاب او بدگویی می‌شود، برای حفظ حیثیت و آبروی آن برادر یا خواهر، سخنان غیبت کننده را رد و از کسی که خود برای پاسخ‌گویی در مجلس حضور ندارد، دفاع کنیم و اجازه داده نشود که شخصیت اجتماعی مسلمانی زیر سؤال برود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۸۲) چنان که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است:

«مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»

(شیخ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۶۰۷، ح ۶)

هر کس در مجلسی حضور داشت و شنید که از برادرش به بدی یاد می‌کنند، ولی او ساکت نشست و آن سخنان را رد کرد [و آبروی برادر مسلمان خود را حفظ کرد]، خداوند نیز او را در دنیا و آخرت از هزار شرّ و بدی حفظ می‌کند...

در مقابل:

«... فَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَنْهُ وَأَعْجَبَهُ كَانَتْ عَلَيْهِ كَوْزُرٌ مِّنْ اِغْتَابٍ» (همان، ص ۶۰۷)

اگر در برابر بدگویی‌هایی که به برادر مؤمنش می‌شود، ساکت نشست و نه تنها از او دفاع نکرد، بلکه از آن سخنان به هیجان آمد [و با تمام وجود به آن‌ها گوش داد]، در گناه شخص غیبت کننده، شریک خواهد بود.

حق هفتم: اندرز‌گویی و خیرخواهی

«يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ؛ پیوسته اندرزگو و خیرخواه او باشد.»

از قدیم گفته‌اند که «انسان جایز الخطاست» و همه در معرض لغزش و اشتباه هستند. از این رو، لازم است در هر اجتماعی، کسانی که به گونه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند و پیوند دوستی و



برادری یا رابطه خویشاوندی میان آن‌ها برقرار است یا دست کم در مسلمان بودن با یکدیگر مشترکند، به عنوان وظیفه انسانی و اسلامی و به حکم محبت و دل‌سوزی بر رفتار اطرافیان خود نظارت کنند تا اگر خدای نخواستہ مشاهده کردند که آن‌ها راه خطا در پیش گرفته‌اند، با نصیحت و پند و اندرزی که از صمیم قلب و از سر خیرخواهی برخاسته است، آن‌ها را متوجه خطا و اشتباه خویش سازند و طریق رستگاری و زندگی سعادت‌مندانه را به ایشان نشان دهند. اگر با وجود قدرت بر انجام چنین کاری، در انجام آن کوتاهی کنند، مشمول این حدیث امام صادق (علیه‌السلام) خواهند شد که:

«مَنْ رَأَى أَخَاهُ، عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَدْ خَانَ» (مجلسی، بی‌تا، ج

۷۵، ص ۶۵، ح ۲)

هر کس برادرش را بر امر ناشایستی ببیند و با وجود توانایی بر بازداشتن ولی، او را از این کار منع نکند، به او خیانت کرده است.

بنابراین، نصیحت کننده باید دلسوز و مهربان باشد و در کمال لطف و صفا به این عمل اقدام کند. انبیای الهی که در رأس ناصحان و اندرزدهندگان به انسان‌ها هستند، چنین بودند و هر یک از آن‌ها این گونه مردم را خطاب می‌کردند:

«أَبْلَغَكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف / ۶۸)

رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

علاوه بر این خصوصیت، نکات دیگری وجود دارد که باید هنگام نصیحت به آن‌ها توجه کرد:

۱. نصیحت کردن، نباید بهانه‌ای برای تجسس و دقیق شدن‌های بی‌مورد در زندگی و احوال

شخصی دیگران شود.

۲. نصیحت دیگران باید در خفا و دور از چشم اغیار صورت گیرد. چنان که امام علی (علیه

السلام) فرموده است:

«نُصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعٌ» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۷۲، ح ۹۹۶۶) نصیحت کردن در پیش

چشم دیگران [سبب خرد شدن شخصیت فرد و] در حکم سرزنش است.



ائمه اطهار (علیهم السلام) «عمل کردن به نصیحت را از بزرگ‌ترین موفقیت‌ها» (همان، ص ۲۰، ح ۹۳۰۵) و «مخالفت کردن با خیرخواهی دیگران را مایه هلاکت» (همان، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۷۷۴۳) دانسته‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۸۶)

حق هشتم: پایداری بر دوستی

«يَحْفَظُ حُلَّتَهُ؛ بر دوستی او ثابت قدم باشد.»

چرا که چنین دوستانی بهترین سرمایه و پشتیبان انسان در هنگام آسایش و سختی هستند و از همین روست که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصِّدْقِ، فَأَكْثَرُ مِنْ اِكْتِسَابِهِمْ، فَإِنَّهُمْ عِدَّةٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَجُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ»

(مجلسی، بی تا، ج ۷۴، ص ۱۸۷، ح ۷)

دوستان راستین [در گفتار و کردار] برگزیده و این‌گونه دوستان را زیاد کن؛ زیرا چنین دوستانی امید و سرمایه انسان هنگام آسایش و پناهگاه امن او هنگام بلا و مصیبت هستند. بنابراین، انسان در درجه اول باید سعی کند تا می‌تواند شمار دوستان و یارانش را افزایش دهد، در مرتبه بعد پیوسته مواظبت کند که دوستان خویش را از دست ندهد؛ زیرا هر که این گوهر به دستش برسد و قدرش را نداند و آن را از دست بدهد، از جاهل‌ترین و زیان‌کارترین مردم روزگار است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ اِلْاِخْوَانِ وَ اَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ» (همان،

ص ۲۷۸، ح ۱۲)

عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستی پیدا کند و عاجزتر از او کسی است که دوست خوبی را از دست بدهد.

در انتخاب دوست باید نهایت دقت و مراقبت را داشت و با هر کسی نباید طرح دوستی ریخت؛ زیرا دوست تأثیر زیادی در انسان دارد و می‌تواند به شخصیت او شکل بدهد. افزون بر آن، هر کس به طور معمول خوی و خصلت دوست خود را می‌گیرد و مردم نیز از روی دوستان یک فرد در



مورد او قضاوت می‌کنند. چنان که بعضی افراد در روز قیامت انگشت ندامت به دندان می‌گزند و می‌گویند:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا» (فرقان / ۲۸)

ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

حفظ و تداوم دوستی‌ها

ولی نکته مهم‌تر این است که اگر بعد از سال‌ها تلاش و جست‌وجو به دوست و یوری وفادار دست یافتیم، با او چگونه رفتار کنیم و چه مسائلی را رعایت کنیم تا دوستی ما پابرجا بماند و دوست خوب خود را از دست ندهیم؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمینه ویژگی‌هایی که سبب حفظ و تداوم دوستی‌ها می‌شود، می‌فرماید:

«...فَإِنَّ ذَهَابَ الْحِشْمَةِ ذَهَابُ الْحَيَاءِ وَ بَقَاءُ الْحِشْمَةِ بَقَاءُ الْمُؤَدَّةِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸، ص ۲۵۳، ح

۱۱۷) ... پس اگر وقار و ادب از بین رود، حیاء می‌رود و اگر وقار و ادب باقی بماند، دوستی‌ها پایدار می‌ماند.

حقّ نهم: وفای به عهد و پیمان

«يَرَعَى ذِمَّتَهُ؛ بر عهد و پیمان‌هایی که با او دارد، وفادار بماند.»

نهمین حق از مجموعه حقوقی که رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی‌شمارد، رعایت عهد و پیمان‌ها و پای‌بندی به قول و قرارهاست. در این زمینه نیز احادیث بسیاری از پیش‌سویان دین نقل شده است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرماید:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (همان، ج ۷۳، ص ۱۹۸، ح ۲۶)

کسی که امانت‌داری نمی‌کند، ایمان ندارد و کسی که به عهد و پیمان‌های خود وفا نمی‌کند، دین ندارد.



امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ

لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ» (کلینی الرازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۵)

خداوند عز و جل، اجازه ترک کردن سه چیز را به هیچ کس نداده است: یکی، ادا کردن امانت، خواه امانت گذار فردی صالح و خواه فردی ناصالح باشد. دیگری، وفا کردن نسبت به عهد و پیمان ها، خواه این عهد با نیکان و صالحان باشد و خواه با مردمان ناصالح و بدکردار. سوم، نیکی کردن به پدر و مادر، چه آن دو شایسته و باصلاحیت باشند و چه ناشایست و بی صلاحیت.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) امانت داری را از شروط مسلمانی دانسته است و می فرماید:

«مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي، وَيَلْقَى

اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» (مجلسی، بی تاج ۷۵، ص ۱۷۱، ح ۳)

کسی که در امانت خیانت ورزد و آن را به صاحبش رد نکند، سپس از دنیا برود، بر دین من نمرده است و خداوند را در حالی ملاقات می کند که از او خشمناک است.

بنابراین، شایسته است که بیش از پیش در وفای به عهد و پیمان و ادای امانت که از حقوق مسلم برادران و خواهران ایمانی ماست، کوشا باشیم.

حَقِّ دَهْمٍ: عِيَادَتِ وَ دَلْ جَوِيِي

«يَعُوذُ مَرَضَتَهُ؛ بِه هَنَگَامِ بِيْمَارِي اُو، بِه دِيْدَارِش بَرُوْد.»

یکی از نکات مهم در روابط و آداب معاشرت های اجتماعی، عیادت دوستان و بستگانی است که دچار بیماری شده اند. اصولاً در چنین مواقعی است که دوستی و خویشاوندی ارزش واقعی خود را پیدا می کند.

از این رو، در معارف اخلاقی اسلام تأکید بسیاری بر عیادت بیماران و دل جوئی از آنان شده و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن را یکی از حقوق اهل ایمان نسبت به یکدیگر برشمرده است. امام صادق (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید:



«مَنْ عَادَ مَرِيضًا شَبَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ» (شیخ حرّعاملی،

۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۲)

کسی که به قصد عیادت بیماری از خانه خود خارج می‌شود، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می‌کنند و تا آن زمان که دوباره به خانه برگردد، برای او طلب آموزش می‌کنند.

بنا بر دستورهایی که در روایات آمده است، هنگام عیادت از بیماران باید به آداب مربوط به این عمل نیز توجه داشت تا کار خیر ما تکمیل شود و از ثواب بیشتری برخوردار گردد.

دو ادب مهم که رعایت آن‌ها هنگام دیدار از بیماران لازم است، عبارتند از:

۱ - از توقف زیاد نزد بیمار خودداری شود، مگر این که خود او از فرد بخواهد که بماند.

۲ - در صورت امکان، چیزی که بیمار را خوشحال می‌کند، با خود به همراه ببرد و به قول

معروف، دست خالی نباشد. (همان، ص ۶۴۲ و ۶۴۳)

حَقُّ يَازِدِهِمْ: حَضُورٌ فِي مَرَامِسِ خَاكِ سِپَارِي

«يَشْهَدُ مَيِّتَهُ؛ فِي تَشْيِيعِ جَنَازَتِهِ حَاضِرٌ شُود.»

یکی از ویژگی‌های انسان این است که اشتغال به زندگی روزانه و سرگرم شدن به بازی‌های حیات دنیوی، به مرور او را از یاد مرگ و سفر آخرت غافل می‌سازد و چنین می‌نماید که برای همیشه در این دنیا خواهد ماند.

از این رو، در پی کسب توشه برای روز بازپسین نیز بر نمی‌آید و تمام همّ خود را مصروف گذران زندگی مادی و سر و سامان دادن به وضع این دنیای خویش می‌سازد. در این میان، یکی از اموری که سبب توجه و هوشیاری انسان خواب زده و فرورفته در دریای غفلت و فراموشی می‌گردد، دیدن مرگ دیگران و شرکت در تشییع جنازه اطرافیان است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خطاب به ابوذر می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ! إِذَا تَبِعْتَ جَنَازَةً فَلْيَكُنْ عَقْلُكَ فِيهَا مَشْغُولًا بِالتَّفَكُّرِ وَ الْخُشُوعِ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لِاحِقٌ بِهِ»

(همان، ج ۷۷، ص ۸۴، ح ۳) ای اباذر! هر گاه پشت سر جنازه‌ای حرکت می‌کنی، در آن حال،

سرگرم تفکر و مطالعه در حال خویشتن باش و بدان که تو هم روزی به او می‌پیوندی.



ائمه دین علاوه بر سفارش و تأکیدی که بر موضوع شرکت در مراسم به خاک سپاری دوستان و نزدیکان به منظور عبرت گیری و دور شدن از غفلت و بی خبری کرده اند، اجر و ثواب بسیاری نیز برای مشایعت کنندگان رهروان سرای باقی برشمرده اند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اجر عظیم شرکت در تشییع جنازه را چنین بیان می کند:

«مَنْ شِيعَ جَنَازَةً فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ، مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ فَإِنْ صَلَّى عَلَيْهَا شِيعَهُ فِي جَنَازَتِهِ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، حَتَّى يَرْجِعَ، فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، حَتَّى يُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى عَلَيَّ جِبْرِيْلُ وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ...»

(شیخ حرّاعلمی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۲۱، ح ۶)

هر کس جنازه‌ای را همراهی کند، در ازای هر قدمی که در این راه بر می‌دارد تا هنگامی که به خانه خود برمی‌گردد، صد میلیون حسنه برای او نوشته می‌شود و صد میلیون گناه او پاک می‌شود و خداوند، مقام او را صد هزار درجه بالا می‌برد و اگر بر آن جنازه نماز بگذارد، صد میلیون فرشته، جنازه او را [پس از مرگش] همراهی و همه تا زمانی که او به خانه‌اش برمی‌گردد، برایش طلب آمرزش می‌کنند و اگر بایستد تا متوفی دفن شود، خداوند، هزار فرشته را مأمور می‌سازد تا زمانی که او از قبرش برانگیخته می‌شود، برایش طلب مغفرت کنند و هر کس بر مرده‌ای نماز بخواند، در عوض، جبرئیل و هفتاد هزار فرشته بر او نماز خواهند خواند و گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود.

حقّ دوازدهم: پذیرش دعوت

«يُجِيبُ دَعْوَتَهُ؛ دَعْوَتِ او را اجابت کند.»

نکته دیگری که در معاشرت با دیگران و به طور کلی در زندگی اجتماعی مهم است بدان توجه شود، این است که همواره سعی شود به هر شکل ممکن، دوست و برادر مؤمن خود را راضی نگه داریم و موجبات دل‌خوری او را فراهم نکنیم.



رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرماید:

«أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ، وَلَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ

مِنَ الدِّينِ» (همان، ج ۷۵، ص ۴۴۷، ح ۷)

و همه‌ی ائمتّم را اعمّ از آن‌هایی که حاضرند و آن‌هایی که غایبند، سفارش می‌کنم که دعوت برادر مسلمان خود را بپذیرند، اگرچه مجبور باشند پنج میل (۲۰ کیلومتر) راه بپیمایند؛ زیرا این عمل نشانه دین‌داری فرد است.

البته باید توجه داشت شرکت در هر مجلسی و پذیرفتن هر دعوتی به طور حتم جایز نیست. حضور در مجالس و محافلی که در آن‌ها گناه و معصیت وجود دارد، یا قبول دعوت کسی که وجهه خوبی در اجتماع ندارد و سبب بدگمانی مردم می‌گردد، به هیچ وجه شایسته نیست.

مولای متّقیان علی (علیه السلام)، یکی از کارگزاران خود، به نام عثمان بن حنیف را به سبب شرکت در یک میهمانی پرتجمل و اشرافی مورد سرزنش و نکوهش قرار داد و فرمود:

«يَا بَنَ حَنِيفٍ، فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادْبَةِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَبَابُ

لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ؛ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ، وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوءٌ، فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْقِظُهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ

فَقَلَّ مِنْهُ» (نهج البلاغه، جعفری، ۱۳۸۵، نامه ۴۵، ص ۹۱۴)

ای پسر حنیف! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره، تو را به مهمانی خوانده و تو نیز بدان جا شتافته‌ای. [در آنجا] سفره‌ای رنگین برایت افکنده و ظرف‌هایی پرطعام پی در پی جلوی تو نهادند. هرگز نمی‌پنداشتم که تو دعوت قومی را اجابت کنی که بینوایان را از در می‌رانند و توانگران را بر سفره می‌نشانند! بنگر که چه می‌خوری، هر چه را در حلال بودن آن تردید داری، از دهان بیفکن و آنچه را یقین داری از راه حلال به دست آمده است، بخور.

حق سیزدهم: قبول هدایا

«يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ، هَدِيهَاش را بپذیرد.»



سیزدهمین وظیفه‌ای که فرد مسلمان نسبت به دیگر مسلمانان دارد، این است که هدایای آنها را هر چند کوچک و ناچیز باشد، بپذیرد.

سیره و اخلاق پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین بود و در این باره می‌فرمود:

«مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تَحَفَّتَهُ وَيُتَحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفُ لَهُ شَيْئًا» (کلینی

الرازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۱۴۳، ح ۸)

یکی از راه‌های گرامی داشت برادر مسلمان، قبول هدیه او و هدیه دادن به او در حد توان

است، بی آن که به دلیل این هدیه دادن به سختی بیفتد.

حق چهاردهم: احسان در برابر احسان

«يُكَافِيءُ صِلَتَهُ نِيكِي بَرَادِرِ مُؤْمِنِي رَا بِي پَاسِخِ نَكْدَارِدِ وَ مَقَابِلَهٗ بَه مِثْلِ كِنْد.»

یکی از اموری که سبب تدوام و پایداری دوستی‌ها و روابط بین اعضا و تحکیم و استواری

خویشاوندی‌ها می‌گردد، این است که فرد مسلمان با احسان متقابل، خوبی‌های دیگران را به طرز

نیکویی جبران کند و آنها را بی پاسخ نگذارد.

به فرموده امام هادی (علیه السلام):

«لَا تَطْلُبِ الصَّفَاءَ مِمَّنْ كَدَّرْتَ عَلَيْهِ» (همان، ج ۷۴، ص ۱۸۲، ح ۸)

نباید از کسی که با او به تندی و خشونت رفتار کرده‌ای، توقع صفا و یکرنگی داشته باشی.

البته باید این نکته را هم به خاطر داشت که نباید همیشه از دیگران، انتظار جبران خوبی‌ها و

پاسخ نیکویی‌هایی را که در حق آنها انجام داده‌ایم، داشته باشیم، بلکه یکی از نشانه‌های بزرگواری

و کمال شخص، احسان و محبت به کسی است که نسبت به او بدرفتاری کرده است.

این از خصوصیات پیامبران الهی است و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

«إِخْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ

جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى

كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، نامه ۳۱، ص ۶۲۸)



اگر دوستت، از تو پیوند گسست، پیوستن او را بر خود هموار ساز و چون از تو رخ برتافت، تو به لطفِ قربات روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درشتی کرد، تو نرمی پیش آر و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را بپذیر، آن سان که گویی تو بنده او هستی و او ولی نعمت تو.

حقّ پانزدهم: قدرشناسی و سپاس گزاری

«يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ؛ قدرشناس نعمت او باشد.»

داشتن روحیه قدرشناسی و سپاس گزاری نسبت به دیگران یکی از کمالات انسانی و از خصال اهل ایمان است.

داشتن روحیه طلبکارانه نسبت به دیگران، برخورد متوقعانه با اطرافیان و نادیده گرفتن تلاش‌ها و زحمتهای آنها نشانه بی‌شخصیتی، خودپسندی و سستی پایه‌های ایمان فرد است. این نکته در روایات مورد توجه قرار گرفته است.

امام رضا (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۴۴)

هر کس لطف و احسان بندگان خدا را سپاس نگوید، خدا را هم به حقیقت شکر نخواهد گزارد. انسان باید در زندگی نسبت به هر کس که به نحوی در رفع نیازمندی‌ها و احتیاجات او مؤثر است و موانع و مشکلات را از پیش پای او برمی‌دارد و در یک کلام، نسبت به کسانی که بقا و حیات او بی‌وجود آنها امکان پذیر نیست، قدرشناس باشد و این قدردانی را نیز به نحوی ابراز کند.

حقّ شانزدهم: مددکاری و یاری رسانی

«يُحْسِنُ نُصْرَتَهُ؛ او را به نیکویی یاری کند.»

دوستی و برادری حکم می‌کند که انسان از هر گونه کمک و مساعدتی نسبت به دوستان و برادران مؤمن خود دریغ نرزد و همواره دست خود را برای یاری و مساعدت یاران و نزدیکانش دراز کند.



امام صادق (علیه السلام) در بیان یکی از حقوقی که مؤمنان نسبت به هم دارند، می‌فرماید:

«أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرَجْلِكَ» (شیخ حرّعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۴۴)

بر عهده توست که برادرت را با جان، مال، دست، زبان و قدم [خیر] خود یاری کنی.

بنابراین، یکی از حقوق مسلم افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر، کمک و یاری‌رسانی به بهترین راه ممکن است. هر کس باید سعی کند باری از دوش دیگری بردارد و به نحوی آن‌ها را مساعدت کند تا روحیه هم بستگی و تعاون در جامعه تقویت شود و فضای انس و الفت بر جامعه حاکم گردد.

حق هفدهم: مراقبت و سرپرستی

«يَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ؛ همسر [و خانواده] او را سرپرستی کند.»

هفدهمین حق از حقوقی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر عهده هر یک از افراد جامعه اسلامی گذاشته و آن‌ها را موظف به ادای آن کرده است، این است که هر فرد مسلمان وظیفه دارد از حریم خانوادگی و ناموس برادر مسلمان خود حراست و حمایت کند و در غیاب او، مسئولیت حفظ و نگهداری و رفع نیازمندی‌ها و احتیاجات خانواده‌اش را برعهده گیرد.

این مسئولیت و تعهد افزون بر اهمیتی که از نظر یاری و هم دلی برادران مسلمان نسبت به هم دارد، بیانگر ارزش وجود اعتماد و اطمینان میان برادران مسلمان و پاک دامنی و نجابت میان آنان نیز هست تا آنجا که هر یک از آن‌ها می‌توانند برای ناموس دیگری، محافظی امین باشند و وظیفه سرپرستی خانواده یکدیگر را برعهده گیرند.

حق هجدهم و نوزدهم: چاره سازی و مشکل‌گشایی

«يَقْضِي حَاجَتَهُ، وَ يَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ؛ نیازمندی او را برآورده سازد و درخواست او را پاسخ‌گو باشد.»

یکی از عبادات ارزشمند الهی و یکی از بهترین اعمال صالح، تلاش برای رفع نیازمندی‌ها و احتیاجات برادران و خواهران ایمانی و یاری کردن آن‌ها در رسیدن به خواست‌ها و حوایجشان است.



همچنین این مسئله یکی از ضرورت های زندگی اجتماعی و شرط انکارناپذیر برادری و پیوند میان اهل ایمان است.

از همین رو، مکتب انسان ساز اسلام که همواره در پی ایجاد پیوند برادری و اخوت و روح هم بستگی میان پیروان خود و به طور کلی همه انسان هاست، به این موضوع بسیار توجه کرده و مسلمانان را به یاری و همدلی با یکدیگر و توجه به نیازمندی ها و احتیاجات افراد پیرامون خود فراخوانده است.

حتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این موضوع را از شرایط اسلام و مسلمانی ذکر می کند و می فرماید:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی الرازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵)

هر کس صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد، از آن ها نیست. هر کس بشنود مردی از او یاری می طلبد، ولی جوابش را نگوید، مسلمان نیست.

بعضی از اصحاب امام محمدباقر (علیه السلام) به ایشان عرض کردند: «شیعه در جامعه ما زیاد است. امام فرمود: آیا بی نیاز نسبت به نیازمند عطوفت و مهربانی می کند؟ آیا نیکوکار از خطا کار می گذرد و آیا در مسائل مالی به همدیگر کمک می کنند؟» در جواب حضرتش گفته شد: خیر آنگاه آن جناب فرمود:

«لَيْسَ هَوْلَاءِ الشَّيْعَةِ، الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَكَذَا» (همان، ص ۳۱۳، ح ۶۹)

پس این ها شیعه نیستند؛ چون شیعه کسی است که این طور عمل کند.

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«مَنْ كَسَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عُرَى، كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسِ الْجَنَّةِ وَاسْتَبْرَقَهَا وَحَرِيرِهَا وَ لَمْ يَزَلْ

يَخُوضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُوِّ مِنْهُ سَلْكٌ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۱۹۴، ح ۱۱)

کسی که برادر مؤمن خود را با اهدای پیراهنی از برهنگی بپوشاند، خداوند، او را با پارچه های بهشتی خواهد پوشاند و تا هنگامی که بر آن شخص تکه ای از آن پیراهن باقی باشد، پوشاننده در



رضوان الهی به سر می‌برد.

حق بیستم: دعا برای سلامتی او به هنگام عطسه

«وَيُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ؛ هرگاه عطسه کرد برای او دعا کند.»

مکتب اسلام در ترسیم روابط اجتماعی مؤمنان، حتی نکات به ظاهر ساده و کم‌اهمیت را از نظر دور نداشته و با چنان دقتی همه مصادیق و موارد این روابط را برشمرده است که انسان را به تعجب وامی‌دارد.

شاید برای بسیاری از ما این موضوع که باید به هنگام عطسه برادر یا خواهر مؤمن خود، برای او دعا و با گفتن جملاتی چون «يَرْحَمَكَ اللَّهُ؛ خدا به تو رحم کند» یا «عَافَكَ اللَّهُ؛ خدا تو را به سلامت بدارد» برای او آرزوی سلامتی کنیم، موضوعی ساده و کم‌اهمیت جلوه کند، ولی همین موضوع به ظاهر ساده و کم‌اهمیت از نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر پیشوایان دین، یکی از حقوق مؤمنان به شمار آمده و در روایات متعددی بر آن تأکید شده است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی که در آن به چند حق از حقوق مسلمانان بر یکدیگر اشاره کرده است، می‌فرماید:

«... وَ إِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمَّيْتُهُ» (هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۲۸ و ۲۹، ح ۲۴۷۷۱)

... و هرگاه عطسه کرد و «الحمد لله» گفت او را دعا کن.

حق بیست و یکم: راهبری به مقصود

«يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ؛ او را در یافتن گم شده اش راهنمایی کند.»

یکی دیگر از وظایفی که مسلمانان نسبت به یکدیگر به عهده دارند، یاری و مساعدت دیگران در یافتن گم شده شان و راهنمایی آن‌ها در به دست آوردن مقصود و مطلوبشان است. این وظیفه بیانگر نوعی احساس هم‌دردی و دل‌جویی نسبت به مؤمنان است.

در هر حال، نکته مهم و قابل توجه این است که مسلمان به گونه‌ای به برادر ایمانی خود بفهماند که به وضع و حال او توجه دارد و از مسائل و مشکلات او غافل نیست تا گمان نبرد که



نسبت به او بی‌اعتنا و به خیر و شر زندگی او بی‌توجه هست و هیچ احساسی در مورد مشکلات و گرفتاری‌های او ندارد.

حق بیست و دوم و بیست و سوم: پاسخ‌گویی به سلام و حسن خلق

«يَرُدُّ سَلَامَهُ وَ يُطِيبُ كَلَامَهُ؛ سلامش را پاسخ گوید و با او به خوبی صحبت کند.»

یکی دیگر از نکات اساسی در معاشرت و برخورد مؤمنان، این است که هنگام روبه رو شدن با افراد، اعم از آشنا و غیرآشنا، اولاً پاسخ سلام آن‌ها را به شایستگی بدهد و ثانیاً در برخورد با آن‌ها گشاده رو، متبسم و فروتن باشد و با آن‌ها به نیکویی سخن گوید.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که اشرف مخلوقات و گل سر سبد عالم خلقت است، چنان در برخورد و رفتار با دیگران، متواضع و فروتن بود و چنان با حسن خلق و روی گشاده با دیگران روبه رو می‌شد که حتی دشمنان آن حضرت نیز تعجب می‌کردند.

ابوسعید خدری، یکی از صحابه در وصف آن حضرت می‌گوید:

«كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ] خَفِيفَ الْمَوَازِينِ الْكَرِيمِ الطَّبِيعَةِ وَ جَمِيلَ الْمَعَاشِرَةِ، طَلِقَ أَلْوَجْهَهُ بِسَامَا مِنْ غَيْرِ

ضِحْكَ؛ مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ غُبُوسٍ» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۸۰، ح ۹۱ و مجلسی، ج ۷۳، ص ۲۰۸)

او [رسول خدا] در زندگی، سادگی و بی‌پیرایگی را انتخاب کرده بود، طبعی بزرگ داشت. معاشرتش [با مردم] زیبا و پسندیده بود. چهره‌ای گشاده داشت. بی‌آن که بخندد، همواره لبخندی بر لب داشت و بی‌آن که چهره‌اش گرفته و درهم باشد، محزون به نظر می‌رسید.

در جایی دیگر، به نقل از انس بن مالک، آن حضرت این‌گونه توصیف شده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا» (مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۳۶۴)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خوش‌خوترین مردم بود.

یکی از همسران آن حضرت، ایشان را چنین وصف می‌کند:

«كَانَ أَلْيَنَ النَّاسِ وَ أَكْرَمَ النَّاسِ وَ كَانَ رَجُلًا مِنْ رَجَالِكُمْ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ ضَحَّاكَ بِسَامَا» (همان،



رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرم خوترین و بزرگواریترین مردم بود. او همانند دیگر مردان، ولی بسیار گشاده رو بود و همیشه تبسم بر لبانش نقش بسته بود.

خود آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا... أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، أَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَأَبْرُكُمْ بَقَرَاتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ مِِنْ

نَفْسِهِ إِنْصَافًا» (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۵۹، ح ۲)

آیا می خواهی بدانی که شبیه ترین شما، از نظر خلق و خو، به من چه کسی است؟... کسانی از شما که اخلاقش، نیکوتر؛ بردباری اش، بیشتر؛ نسبت به نزدیکانش، خوش رفتارتر و در رفتار با دیگران، با انصاف تر باشد.

بنابراین، تنها با توجه به زیادی عبادت و فراوانی نماز و روزه نمی توان گفت ایمان شخصی کامل تر و پیروی اش از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر است، بلکه نوع برخورد با مردم نیز ملاک مهمی در تشخیص میزان پیروی شخص از دستورهای اسلام است.

چنان که وقتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض می کنند: «فلان شخص روزها را به روزه داری و شبها را به عبادت می گذراند، ولی بسیار بدخلق است و با همسایگانش بدزبانی می کند» آن حضرت می فرماید:

«لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» (همان، ج ۷۱، ص ۳۹۴، ح ۶۳)

در چنین فردی خیری نیست؛ او از اهل جهنم خواهد بود.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام در حدیثی دیگر می فرماید:

«إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» (کلینی الرازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۰)

پاداش انسان خوش خلق همانند پاداش روزه دار شب زنده دار است.

و در جایی دیگر می فرماید:

«أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» (هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۰، ح ۵۲۴۸)

با ارزش ترین شما نزد خداوند کسی است که از همه خوش اخلاق تر باشد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید:



«حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۹۳، ح ۴۸۵۷)

خلق نیکو در رأس همه نیکویی‌هاست.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که حسن خلق چه شاخص‌هایی دارد و با رعایت چه نکاتی می‌توان به این صفت آراسته شد؟
پاسخ این پرسش را با روایتی از امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کنیم. آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «حدود حسن خلق چیست؟» می‌فرماید:

«تَلَيْنُ جَانِبَكَ وَ تَطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ» (کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۱۰۳)

(اینکه) فروتنی پیشه کنی، به نیکویی سخن گویی و با برادرت با خوش رویی برخورد کنی.

حق بیست و چهارم: ارج نهادن و ارزش گذاری

«يُبِرُّ اِنْعَامَهُ؛ لطف و احسان او را ارج نهد.»

در بیان چهاردهمین و پانزدهمین وظیفه‌ی اهل ایمان بیان شد که همه‌ی مؤمنان موظفند خوبی‌های دیگران را پاسخ دهند و از زحماتشان قدردانی کنند. در اینجا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مطلبی کلی‌تر اشاره می‌فرماید. مؤمنان باید با کم کردن سطح توقع و انتظاراتشان از یکدیگر، کارهایی را که دیگر برادران و خواهران ایمانی آن‌ها در حقشان انجام می‌دهند، بزرگ شمارند و برای آن‌ها ارزش قائل شوند.
به فرموده امام علی (علیه السلام):

«مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ صَدِيقِهِ إِلَّا بِاِيْتَارِهِ عَلَي نَفْسِهِ دَامَ سَخَطُهُ» (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۴۱۲)

کسی که از دوستش راضی نمی‌شود مگر این که همه چیز را به پای او بریزد، همواره در رنج و اندوه خواهد ماند.

حق بیست و پنجم: پذیرش سوگند

«يُصَدِّقُ اُقْسَامَهُ؛ سوگندهای او را تصدیق کند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ادامه سخنانشان در زمینه تکالیف اهل ایمان نسبت به



یکدیگر می‌فرماید: مؤمنان باید بر اساس اعتماد و اطمینانی که میان آن‌ها وجود دارد، در مواقع لزوم، مؤید یکدیگر باشند و هر یک، سوگند دیگری را تصدیق کند و مورد تأیید قرار دهد.

به عبارت دیگر، باید چنان حالت اعتماد و اطمینانی میان مسلمانان نسبت به یکدیگر وجود داشته باشد که قول و سخن معمولی هر یک برای دیگری در حکم سند و مدرکی قطعی و انکارناپذیر باشد و بتوانند به راحتی یکدیگر را تصدیق کنند؛ تا چه رسد به سوگند. چرا که در آموزه های اسلامی سوگند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آن‌جا که در نظام قضایی اسلام بسیاری از حقوق مالی و غیرمالی با سوگند اثبات یا رد می‌شود.

با توجه به این که مؤمن، هیچ‌گاه به دروغ و بدون ضرورت سوگند نمی‌خورد، حق مؤمن بر مؤمن اقتضا می‌کند که اگر مؤمنان برای اثبات یا ردّ سخن خود، سوگند خوردند، قسم یکدیگر را بپذیرند.

حق بیست و ششم و بیست و هفتم: گسترش دامنه دوستی و ترک دشمنی

«يُؤَالِي وَلِيَّهُ وَ لَا يُعَاد [و يُعَادِي عَدُوَّهُ]»؛ با دوستان او دوستی کند و با او به دشمنی برنخیزد [و با دشمنان او دشمنی کند]. [امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حدیثی، دوستان و دشمنان انسان را چنین معرفی می‌کند:

«أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: فَاصْدِقْ أَوْكَ؛ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ» (فیض الاسلام، بی‌تا، حکمت ۲۸۷، ص ۱۲۲۹)

دوستان تو سه کس و دشمنان تو نیز سه کس هستند. دوستان تو: دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن توست؛ و دشمنان تو: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن توست.

احترام و ارزشی که مؤمن برای دوستانش قائل هست، حکم می‌کند که نه تنها با خود او، بلکه با دوستان او نیز رابطه دوستی و الفت داشته باشد و با کسی که با او به دشمنی برخاسته است، طرح دوستی نریزد؛ چرا که در حکم دشمنی با دوستان است.

همان‌طور که در احادیث بر فضیلت دوستی و محبت میان مؤمنان تأکید شده، از دشمنی و کینه‌توزی در بین آن‌ها نیز به شدت نهی شده است و ایشان را از آن برحذر داشته‌اند.



رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«مَنْ هَيْبَتْ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ عَنْ مَلَا حَاةِ الرِّجَالِ» (همان، ص ۱۴۷، ح ۵۰)

بعد از پرستش بت‌ها، از هیچ چیز به اندازه دشمنی (منازعه) با مردم نهی نشده‌ام.

حق بیست و هشتم: یاری رساندن

«يَنْصُرُهُ؛ او را در هر حال یاری کند.»

او را در هر حال یاری کند، خواه ستمگر باشد و خواه ستم دیده، اما یاری او در حالی که ستم می‌کند، به این است که او را از ستم بر حذر دارد و اما یاری او در حالی که مورد ستم واقع شده، به این است که او را در گرفتن حَقِّش یاری کند. (حرعاملی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۵)

حق بیست و نهم: همراهی در لحظات بحرانی

«لَا يُسَلِّمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ؛ او را به حال خود وامگذارد و از یاری اش فروگذاری نکند.»

در قسمت‌های پیشین بحث، درباره حدیث بلند و پرمحتوای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره شد که ارزش دوستی‌ها، پیوندها و حتی خویشاوندی‌ها در موقعیت‌های حساس و استثنایی زندگی آشکار می‌شود و در ناملایمات و فراز و نشیب‌های روزگار می‌توان دوستان و برادران صمیمی و وفادار را از رفیقان نیمه راه و همراهان بی وفا مشخص کرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«يُمْتَحَنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِبًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي وَإِلَّا كَانَ صَدِيقًا

رَخَاءً لِصَدِيقٍ شِدَّةً...» (حرعاملی، ۱۳۷۶، ج ۷۸، ص ۲۳۵، ح ۶۰)

دوستان خود را برای یافتن چند خصوصیت مورد آزمایش قرار دهید. پس اگر خصایص مورد نظر را در ایشان یافتید، مطمئن باشید که به دوستی صمیمی و رفیقی باوفا دست یافته‌اید، و گرنه بدانید که آن فرد، جز در راحتی و آسایش، شما را همراهی نمی‌کند و به گاه سختی‌ها و مشکلات، شما را رها خواهد ساخت.



خصوصیات مورد نظر آن حضرت با آزمون های زیر معلوم می گردد:

«تَبْتَعِي مِنْهُ مَالًا، أَوْ تَأْتِيهِ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِ» (همان)

از او مالی درخواست کن [تا با مشاهده برخورد او با این موضوع به میزان فداکاری و از خود گذشتگی او واقف شوی]؛ مالی را بدو بسپار [تا امانت داری او بر تو معلوم گردد] و از او درخواست کن که در امر مشکلی تو را همراهی کند [تا بفهمی که آیا در سختی ها و مشکلات زندگی همراه و غم خوار تو خواهد بود یا خیر؟]

در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به کمیل بن زیاد می فرماید:

«أَخْوَكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَلَا يَعْطُلُ عَنْكَ عِنْدَ الْجَرِيرَةِ وَلَا يَخْذَعُكَ حِينَ تَسْأَلُهُ...»

(حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۷۷، ص ۲۷۱، ح ۱)

برادر تو کسی است که در سختی ها و شداید تو را رها نکند و در تنگناها از تو غافل نباشد و اگر درخواستی از او کردی، تو را ناامید نگرداند.

حق سی ام: ترک خودبینی و خودخواهی

«وَيَحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛ آنچه از خوبی ها برای

خود می پسندد، برای او هم پسندد و آنچه از بدی ها که برای خود نمی پسندد را برای او نیز نپسندد.»

آخرین قسمت از حدیث پربار خاتم المرسلین (صلی الله علیه و آله و سلم) در بردارنده تمامی حقوق و وظایفی است که حضرتش به آن ها اشاره کرده است و به یک بیان، عصاره تمامی فضایل اخلاقی که در روابط اجتماعی مطرح می گردد، در این بخش از کلام آن حضرت جمع گردیده است.

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكَبِيرَ رِذَاءَ اللَّهِ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ

أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

امام صادق (علیه السلام): بر حذر باشید از تکبر و بزرگداشتن خود که کبریائی، لباس مخصوص



خدا است و هر که با خدا در این جهت در افتد خداوند او را می شکند و روز قیامت وی را خوار می گرداند.

اصلی ترین و اساسی ترین عنصری که در ایجاد روح تعاون و هم دلی در یک اجتماع مؤثر است، این است که افراد آن اجتماع، تنها خود را نبینند و فقط در فکر خود نباشند، بلکه هر یک از افراد تشکیل دهنده جامعه، رفاه و آسایش خود را در رفاه و آسایش دیگران و رنج و ناراحتی خود را در رنج و ناراحتی دیگران ببینند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا به ملاک و معیار کلی برای شناخت مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی افراد در برابر یکدیگر اشاره فرموده است که اگر انسان دست از خودبینی و خودخواهی بردارد؛ به فراتر از محدوده خواست ها و تمایلات خویش نیز بیندیشد؛ همواره جامعه و انسان های پیرامون خود را نیز در نظر داشته باشد و تنها در پی رسیدن به هدف و مقصود خود نباشد؛ هرگز حاضر نخواهد شد برای رفاه و آسایش خود، راحتی دیگران را به خطر بیندازد و به بهای گرفتاری و مشقت دیگران، برای خود آرامش و آسودگی تحصیل کند.

با توجه به نکاتی که تاکنون از زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان شد، به خوبی روشن می شود که تمام یا بیشتر وظایفی که آن حضرت برای اهل ایمان ذکر فرموده است، زمانی تحقق می یابد و ضمانت اجرایی پیدا می کند که همه افراد جامعه، خواه بر اساس معیارها و ملاک های دینی و اخوت و مسلمانی و خواه بر اساس معیارهای انسانی و ضوابطی که انسان ها به خاطر حفظ زندگی اجتماعی خود به آنها ملزم شده اند، منافع و مصالح خود را با منافع و مصالح کل جامعه تطبیق دهند. به دیگر سخن، تنها در پی جلب منافع شخصی و تحصیل مصالح فردی خود نباشند و مراقبت کنند که آنچه بر خود نمی پسندند، بر دیگران نیز روا ندارند و آنچه را خود طالب آن هستند، برای دیگران نیز بخواهند». (فصیحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۱)

۲. آثار فردی رعایت حقوق مؤمنین

پیشوایان بزرگ اسلام، همواره بر تحقق متقابل حقوق افراد توسط مسلمانان تأکید فراوان داشته اند؛ چرا که تمام هدف وحی پیامبران و اوصیاء و اولیای الهی؛ تعلیم و تزکیه است تا مردم



جایگاه والای خویش را بشناسند و حقوق و تکالیف خود را بدانند و در مقابل انسانیت و خلافت الهی، تکالیف خویش را در برابر خود و دیگر آفریده‌ها به درستی بجا آورند.

انسان‌ها در مقابل حقوق و تکالیف به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند؛ افرادی که از پذیرش هر گونه تکلیف در مقابل دیگران استنکاف ورزیده و در مقام عمل موضع بلا تکلیفی را در زندگی خود پیش می‌گیرند و دسته‌ی دیگر خود را موظف و مکلف به انجام تعالیم و تکالیف دین خاص می‌دانند.

رعایت حقوق دیگران، مصداق‌های مختلفی دارد، مثلاً؛ یکی از انواع حقوق متقابل مؤمنین، حق همسایگی است که رفتار نیک و احسان به همسایگان، زمینه جلب محبت الهی است و انسان را در دایره محبوبان خداوند قرار می‌دهد که خود مقامی بس بزرگ است.

۱-۲. آرامش روحی و اطمینان درونی

اثر دیگری که بر حق و تکلیف مترتب است و جزء اغراض و اهداف آن به شمار می‌آید، آرامش روح، اطمینان باطن و امنیت درونی انسان است، زیرا صرف ایمان قلبی به خدا، بدون التزام عملی به احکام و تکالیف، طمأنینه بخش نیست. تردیدی نیست که زندگی و حیات انسان در دامن طبیعت آمیخته با مشکلات است و او غالباً با شخصیت‌ها در حال مبارزه است، چنان که دنیا دار ابتلا و آزمایش بوده و آدمی برای سربلندی از آن چاره‌ای جز نبرد با دشمن درون و بیرون ندارد. در این تنازع چه بسا انسان در فراز و نشیب‌هایی قرار می‌گیرد که قدرت تصمیم‌گیری از او سلب می‌شود، یا با حوادثی مواجه می‌گردد که تعادل روحی و روانی او را ذایل می‌کند و او را در امواج متلاطم تشویشات درونی که قرار می‌دهد؛ و بسیار روشن است که در این مواقع، همه افراد از جهت ایستادگی و مقاومت یکسان نیستند، اینجا است که اشخاص از یکدیگر متمایز شده و آثار و تکالیف نمایان می‌شود. آنان که به دین پناه برده و خدا را تکیه‌گاه خود قرار داده‌اند در این‌گونه امور چون کوه استواراند و هیچ باد تندی آن‌ها را از موضع اصلی تغییر نمی‌دهد. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵-۱۹۶)



قرآن در وصف این گروه که در حکمت نظری در مقام رفتار و حکمت عملی پای بندی از خود نشان می‌دهند و حق در برابر تکلیف را پاس می‌دارند می‌فرماید: آنان دارای قلبی خدا ترس و با تقوا هستند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (رعد / ۲۸؛ انفال / ۱۰)

نفسی باثبات قدم:

«إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال / ۱۱)

روحي پاک و با طهارت، ایمانی بايقين:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله / ۲۲)

دارای ضمیری آگاه و دلی روشن:

«إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون / ۴۶)

روحي آرام و مطمئن:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح / ۴)

قلبی خاشع:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۱۶)



آنها مهربان و رئوف، هستند و این همه آثار و برکات تکلیف است و در حیات کسی ظهور پیدا می کند که به وظایف و تکالیف الهی خویش پای بند باشد.

علاوه بر این خصوصیات، قرآن کریم آرامش و اطمینان روحی را فقط در یاد خداوند می داند و در این راستا می فرماید:

«الْمَ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (رعد/ ۲۸)

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است. آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد!

با توجه به بیانات فوق، اگر انسان تکالیف خود را در قبال دیگر مؤمنان به طور کامل انجام دهد، به این آرامشی که قرآن فرموده است، دست خواهد یافت.

۲-۲. امنیت فردی: ریشه امنیّت در لغت از آمن، ایمان و ایمنی می باشد که مفهوم آن

اطمینان و آرامش در برابر ترس و وحشت و نگرانی و نا آرامی است. البته امنیّت بر دو قسم است: فردی و اجتماعی.

امنیت فردی را باید در ایمان واقعی و آرامش روحی و اطمینان و یاد خداوند متعال جستجو کرد و این امنیت یکی از حقوق ضروری و اساسی انسان ها شناخته شده است؛ و شامل امنیّت جان، عقیده، بیان، آبرو و مال می شود؛ که در این مقاله سعی بر آن شده به بررسی اجمالی هر یک از این موارد پرداخته شود.

– امنیت جانی: این شکل از امنیّت در قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه ای

که گروهی از آیات، نشان دهنده اهمیّت و ارزش این امنیّت است:

الف – برخی از احکام جزایی قرآن با هدف ایجاد و تأمین امنیّت جانی فرود آمده است؛ برای نمونه، بعضی از آیات از دیگر کشی و صدمه رساندن به دیگران منع می کند. این آیات برای دیگر کسان و آنانی که دیگران را مصدوم می سازند مجازات سنگینی قرار می دهد و این مجازات ها را عامل مهمّ تأمین و احساس امنیّت دیگران می خواند.



«يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَآ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَ لَآ تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء / ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد؛ و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.
«وَ لَآ تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ اِبَائِكُمْ إِن قَتَلْتُمْ لَهُمْ كَانَ خَطَاً كَبِيراً» (اسراء / ۳۱)
و فرزندانان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم. مسلماً کشتن آن‌ها گناه بزرگی است!

«وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۹)

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

ب - تعدادی از آیات قرآن با هدف تأمین امنیت و حفظ سلامت انسان فرود آمده است؛ مانند آیه‌ای که خوردن مشروبات الکلی، خون، مردار، گوشت خوک و... را حرام اعلام می‌کند:
«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَآ عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نحل / ۱۱۵)

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است. اما کسانی که ناچار و مضطر شوند، در حالیکه تجاوز و تعدی از حدّ نمایند، (خدا آن‌ها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشنده و مهربان است.

ج - بعضی از آیات در راستای تأمین سلامتی، نظافت را توصیه می‌کند؛

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَآ تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره / ۲۲۲)

و از تو، در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده‌ای است از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آن‌ها نزدیکی ننماید تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و



پاکان را (نیز) دوست دارد.

– **امنیت عقیده:** همه مردم همواره در عقاید، دیدگاه ها و نظرات خود با دیگران متفاوت هستند، هیچ کس مثل دیگری نیست و حتی یکی از حقوق مؤمنین، احترام به عقیده و اندیشه افراد است. اما این دلیل نمی شود به جهت داشتن باوری خاص، دیگران را مورد انتقاد و سرزنش قرار داد، پس شایسته نیست هر مؤمنی عقاید خود را تحمیل بر دیگری کند و اگر هم قصد متقاعد کردن مؤمنی را دارد، می تواند با روشی مسالمت آمیز شروع کند و در این راه هرگز انتظار پیروی از خود را نداشته باشد چرا که او هم به عنوان یک انسان متفاوت از او حق انتخاب دارد. در این راه، مسیر درست این است که شخص نظرات دیگران را به دقت گوش کند، چرا که این خود بهترین روش برای احترام به دیگران است. بر این اساس در اسلام، باورها و عقاید، بسیار پرارزش اند و صاحبان عقیده در امنیت کامل قرار دارند و نمی توان ایشان را به پذیرش باوری جدید و یک سو نهادن عقیده خود وادار ساخت.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست؛ و خداوند، شنوا و داناست.

– **امنیت بیان:** آیات قرآن نشان از آن دارد که خداوند نسبت به آنان که سخنان ناشایست و شرک گونه و کفر مانند می گفتند کیفر نمی دهد و بازخواست نمی کند. مثلاً آنان که خدا را صاحب فرزند «يُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (کهف/ ۴)

یا قاتل به تثلیث «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرَ لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ



كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا» (نساء/ ۱۷۱) و... می دانستند، در امنیت کامل قرار داشتند و خداوند ایشان را عذاب دنیوی نکرده و نشانی از عذاب دنیوی این عده در قرآن، دیده نمی شود؛ بلکه کیفر ایشان در آخرت محفوظ خواهد بود و اگر در برخی آیات نشانه‌ای از عذاب پیشینیان دیده می شود به خاطر نا امنی برای پیامبران و پیروان ایشان بوده است، نه فقط بیان باورها و عقایدی که خوشایند پیامبران و پیروان ایشان نبوده است.

همچنین پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در برابر مخالفان و آنان که سخنان ناشایست و کفر آمیز می گفتند خویشتن داری می کردند و خواستار نا امنی مخالفان نبودند.

وقتی پیامبر ستیزان، قرآن را منکر شدند و آن را سخن ایشان معرفی می کردند؛
«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود/ ۱۳؛ یونس/ ۳۸؛ بقره/ ۲۳)

آن پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را در نا امنی قرار نداد، بلکه آن‌ها را به آوردن مانند قرآن فرا خواند تا آن‌جا که وقتی گروهی گناه می نمایند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نافرمانی می کنند و عذاب خویشتن را خواستار می شوند خداوند بر آنان عذاب نمی فرستد بلکه می فرماید: جهنم برای ایشان کافی است؛

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَى وَالْعُدْوَانَ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَأِ يَعِدُّنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبْسُ الْمَصِيرُ» (مجادله/ ۸)

– **امنیت آبرو:** شخصیت، اعتبار و منزلت افراد، از مهم ترین عوامل زندگی شرافت مندانه و رشد و بالندگی و پویایی زندگی اجتماعی است. بر این اساس حفظ آبرو افراد در اسلام بسیار پر اهمیت است و برخی از آیات نشان از اهمیت این امنیت دارد. برای نمونه:

آیاتی که از غیبت، استهزاء، عیب جویی، طعن و به کار بردن القاب زشت و ناپسند برای دیگران نهی می کند:



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بََعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات / ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است!

«الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه / ۷۹)

آن‌هایی که از مؤمنان، در صدقاتشان عیب جویی می‌کنند و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی ندارند، مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند (و کیفر استهزاکنندگان را به آن‌ها می‌دهد) و برای آن‌ها عذاب دردناکی است!

– **امنیت مالی:** مجموعه آیاتی که نشان از اهمیت و ارزش، داشتن امنیت مالی در اسلام دارد عبارت است از؛

آیاتی که در شمار احکام جزایی اسلام قرار می‌گیرد، مثل آیاتی که بیان‌گر حدّ سرقت است.

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است. (مائده / ۳۸)

آیاتی که از تصرف باطل در مال دیگران منع می‌کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء / ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد؛ و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.



۳. آثار اجتماعی رعایت حقوق مؤمنین

از امنیت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین اثر رعایت حقوق مؤمنین یاد شده است. در فرهنگ قرآنی امنیت شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی می‌شود.

اسلام دین اجتماعی است، این بدان معنا است که راه خدایی شدن و بندگی، از مسیر اجتماع می‌گذرد و نمی‌توان جدا از مردم و اجتماع به بسیاری از کمالات انسانی دست یافت و یا پس از دست یافتن، به کناری نشست و مسئولیت اجتماعی خود را در قبال دیگران به عهده نگرفت. از این رو گوشه نشینی و عزلت حتی اگر تجویز شده، برای دوره‌های کوتاه مدت چله‌نشینی در جهت خودشناسی و تفکر در آیات آفاق و انفس بوده است.

با توجه به مطالب فوق در آیاتی از قرآن مجید، موضوع امن و امان و امنیت و حرم امن مورد توجه قرار گرفته است؛ و اساس امنیت فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم را باید در ایمان و باورهای عمیق دینی و تقویت بنیادهای معنوی جامعه جستجو کرد.

از این رو فراتر از احکام سخت و حقوقی که عقل صادر می‌کند، از مؤمنان خواسته شده تا رفتارها را بر اساس عواطف انسانی با دیگر مؤمنان تنظیم و سامان دهند تا جامعه و محیطی امن برای همه افراد اجتماع وجود داشته باشد.

با توجه به گستردگی مطالب و زیاد بودن مصداق‌ها، سعی بر آن شده تا چند نمونه از مصداق‌هایی که در حدیث نبوی ذکر شده، مورد بررسی قرار گیرد که در صورت رعایت دقیق آنها، جامعه از امنیت کامل برخوردار خواهد شد.

لذا منظور آن دسته از خصلت‌هایی هستند که بیشتر جنبه‌ی عملی دارند و در برخوردها و داد و ستدها، رفت و آمدها و به طور کلی، در روابط عمومی و اجتماعی مردم به کار گرفته می‌شوند و بر چگونگی عملکرد انسان مؤثرند.

مثلاً رفق و مدارا کردن یک ارزش رفتاری است و در مقابل خشونت و پرخاشگری یک ردیلت رفتاری است که در کنش متقابل افراد جامعه نقش قابل توجهی دارند.



– تواضع و فروتنی

یکی از ارزش‌های اخلاقی که در همه برخورد‌های انسان، به ویژه در رفتارهای اجتماعی با دیگران نقش فراوان دارد، صفت تواضع و فروتنی است که از ریشه «وَضَعَ» گرفته شده است. تواضع در زبان فارسی مرادف واژه‌های خضوع و فروتنی، افتادگی، شکسته نفسی و... است و به معنای آن است که خود را از کسانی که در مقام و شخصیت از او پایین‌تر هستند، برتر نداند. لذا از این رو، خوش‌خویی، مهمان‌نوازی، پذیرایی از مهمان، دلنوازی، ملاحظت و از جای برخاستن برای احترام کسی، همه و همه از مصادیق تواضع به شمار می‌آیند. (دهخدا، ۱۳۳۷، ص ۲۸۷)

در اصطلاح علم اخلاق، به مفهوم شکسته نفسی است، به گونه‌ای که نمی‌گذارد آدمی خود را از دیگران بالاتر ببیند و لازمه‌ی آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند. (نراقی، ۱۳۴۲، ص ۳۰۰)

مسئله تواضع و فروتنی به قدری مهم است که خداوند در قرآن خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«فِيمَا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/ ۱۵۹)

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

با توجه به اهمیت این مسئله، صفت تواضع یکی از اوصاف و ویژگی‌های کمالیه انسان مؤمن است؛ و مراد از آیه را نرم خویی و برخورد ملایم و با عاطفه دانسته‌اند.

– صبر و استقامت و مدارا

از آن جایی که انسان همواره برای حفظ روابط اجتماعی خود و پایداری آن احتیاج به صبر و



گذشت دارد و در روابط خود با پدر و مادر، فرزندان، همسایه‌ها و حتی بدخواهان خود باید با صبر و سنجیده عمل نماید. مثلاً دوام کانون خانواده، به عنوان کوچک‌ترین اجتماع، جز با صبور بودن و شکیبایی بین زن و شوهر و هر یک از فرزندان استمرار نخواهد داشت و خداوند اجر مردی را که برای رضای خدا با زن ناسازگار صبر می‌کند یا بالعکس، پاداش زنی همانند آسیه که به خاطر خداوند در برابر فرعون صبر پیشه کرد را کم‌تر از پاداش مجاهد فی سبیل الله نمی‌داند.

همچنین انسانی که در مقام یادگیری است برای این که بتواند دانش را دریافت و درک و آن را حفظ نماید و به کار بندد، جز با کلید صبر نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد.

خداوند در قرآن مسئله‌ی صبر را در آیات مختلفی به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) گوشزد می‌کند. مثلاً در سوره احقاف می‌فرماید:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغٌ فُهِلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف/ ۳۵)

پس صبر کن آن گونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند این ابلاغی است برای همگان آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟!

چرا که روزهایی بر پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت که توصیف آن با بیان و قلم مشکل است؛ هنگامی که ایشان برای دعوت مردم به سوی اسلام به طائف آمدند تنها دعوتش را اجابت نگفتند، بلکه آن قدر سنگ بر وجود نازنینش زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، افراد نادان را تحریک کردند که فریاد زنند و او را دشنام دهند، ناچار به باغی پناه برد، در سایه‌ی درختی نشست و با خدای خودش این گونه مناجات کرد:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي، وَهُوَ إِنِّي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعِفِينَ، وَأَنْتَ رَبِّي، إِلَهِي مَنْ تَكَلَّمْتُ؟ إِلَهِي بَعِيدَ يَتَجَهَّمَتِي؟ أَمْ إِلَهِي عَدُوَّ مَلَكَتِهِ أَمْرِي؟ أَنْ

لَمْ يَكُنْ بَكَ عَلَى غَضَبٍ فَلَا أَبَالِي...» (محمدی اشتهرادی، ۱۳۸۰)



خداوندا! ناتوانی و نارسایی خودم و بی حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت می کنم، ای کسی که از همه رحیمان رحیم تری، تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی، مرا به که وا می گذاری؟ به افراد دور دست که با چهره درهم کشیده با من روبرو شوند؟ یا به دشمنانی که زمام امر مرا به دست گیرند؟ پروردگارا! همین اندازه که تو از من خشنود باشی مرا کافی است.

گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند. گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند.

تا آنجا که آن حضرت فرمودند: «ما أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَْتَ» هیچ پیغمبری را این قدر اذیت نرسیده که مرا رسیده است.

در جنگ احد، دندان‌شان را شکستند و به پیشانی منورش سنگ زدند ولی با این وجود فرمودند: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

خدایا قوم مرا هدایت کن که ایشان نادان اند. (مکارم شیرازی و دیگران، بی نا، ج ۱۲، ص ۱۲۴؛ ج ۲۱، صص ۳۸۴-۳۸۳)

اما با تمام این احوال هم چنان به صبر و شکیبایی و استقامت خود ادامه داد. این ویژگی در سلاطین و فرمان‌روایان از اهمیت خاصی برخوردار است چون هر پادشاهی که نسبت به لشگر و رعیت و زیردستان خود رؤف و مهربان باشد، امر مملکتش منظم و بادوام خواهد بود. حتی محیط خانواده اگر با مهر و محبت باشد، زندگی لذت بخش و با طراوت و نظام خانواده و اجتماع پایدار و مستحکم خواهد بود.

- صدق و راستی

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه‌های اسلامی، از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک بختی انسان شمرده شده است. چراکه حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوان به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان داده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/ ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید!



مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی هستند که در فکر، اندیشه، پندار، گفتار، کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره‌ای دروغ و ناراستی راه ندارد و وجودشان سراسر راستی است.

پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی فرمودند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَطَنَتِهِمْ بِالْأَيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا

إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۵، ص ۱۱۴)

به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و مناجات شبانه مردم نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانت‌داری آن‌ها توجه کنید.

باید توجه داشت که چنانکه خیمه بی عمود و سقف بی ستون، فرو ریخته و غیر قابل استفاده است، انسان بی بهره از صداقت و راستی، در دار الامن ایمان و در پناهگاه اسلام جایی ندارد و از سرای سلامت اسلام و امن ایمان بیرون است و از نظر حیات دینی و روح ایمان مرده‌ای بیش نیست؛ چرا که ایمان تهی از صداقت و اسلام منه‌ای راستی در کلام مولای متقیان (علیه‌السلام) همانند پیکر بی سر است. (آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۰۷)

– خوش خلقی و گفتار نیکو

حسن خلق و گشاده رویی از برجسته‌ترین صفت‌هایی است که در معاشرت‌های اجتماعی، موجب جلب محبت می‌شود و در اثر بخشی سخن فرد بر دیگران اثری شگفت‌انگیز دارد.

این صفت پسندیده به قدری اهمیت دارد که خداوند متعال، پیامبران و سفیران خود را از میان انسان‌های عطوف و نرم‌خو برگزید تا بتوانند بهتر در مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی جذب کنند، نمونه کامل این صفت نیکو، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم هستند، چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران / ۱۵۹)

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با



آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

ایشان در طول عمر مبارکشان نه تنها با مؤمنین، بلکه با غیرمؤمنین نیز با عطف و ملاحظت رفتار می نمودند به طوری که بسیار رخ می داد که افراد، با قصد دشمنی و آزار به حضور ایشان می رسیدند، ولی نه تنها اهانت نمی کردند، بلکه با کمال صمیمیت، اسلام را می پذیرفتند و از آن پس ایشان محبوب و مراد آنان می شدند.

چنان که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از راهی عبور می کرد که ناگاه مرد خشنی نزد حضرت آمد و لباس حضرت را گرفت و خیلی محکم کشید. یکی از همراهان حضرت می گوید: به گردن پیامبر نگاه کردم دیدم که آن لباس که خشن هم بود بر اثر شدت کشیدن بر روی گردن ایشان اثر گذارده است آن مرد صدا زد:

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، از مال خدا که نزد توست چیزی به من بده! حضرت در حالی که تبسمی بر لب داشت به او توجه نمود و فرمود: تا عطایی به او بدهند. (تویسرکانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۰)

و این چنین بود که اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همانند معجزه او مردم را به اسلام دعوت می کرد و دین او بر دل ها حکومت نمود و جهان را تحت تأثیر قرار داد.

یک نفر مسیحی به امام پنجم حضرت باقر (علیه السلام) جسارت کرد و گفت: تو بقر هستی! حضرت فرمود: نه من باقر (شکافنده علوم) هستم، او ادامه داد که تو پسر زن آشپز هستی! حضرت فرمود: طباحی کار اوست (و عاری نیست) او گفت: تو پسر زن سیاه پوست بد دهن هستی! حضرت فرمود: اگر راست می گویی خداوند او را ببخشد و اگر دروغ می گویی خداوند تو را بیمارزد.

آری این است اخلاق خوش اهل بیت (علیهم السلام) با این که مرد نصرانی، دروغ، بلکه بهتان می زد. چرا که مادر حضرت باقر (علیه السلام) دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: او صدیقه ای بود که در خانواده امام مجتبی (علیه السلام) ماند و نیامده است، ولی حضرت چنان برخورد زیبا و نیکو با او نشان داد که نصرانی با دیدن این اخلاق نیکو

مسلمان شد. (قمی، ۱۳۲۷، ص ۶۰۹)



– بخشش، جود و انفاق

خداوند در ذیل آیه سه سوره بقره فرموده:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

انفاق، اخراج مال است، یعنی مال خویش را از ملکش خارج کرد.

فضیلت سخاوت و بخشش علاوه بر آن که در حد ذات خود، از خصال و اخلاق کریمه است و موجب بهره‌مندی مردم بی‌نوا می‌شود، اصولاً این خلق و خو فواید و آثار اجتماعی فراوان و ملموسی دارد؛ زیرا شخص کریم و سخاوتمند مورد علاقه و محبوب مردم است و علاوه بر اینکه محبت در هر جامعه‌ای مبدأ تفاهم‌ها و الفت‌ها می‌شود بلکه چه بسا که محبت و دوستی، نردبان پیشرفت و رسیدن شخص سخاوتمند به ریاست و زعامت می‌گردد و باعث بسیاری خیرات و برکات می‌شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران / ۹۲)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

– اقامه قسط و عدالت اجتماعی

تردیدی وجود ندارد که عدالت کاربرد وسیعی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد و تمامی ابعاد حیات او را در بر می‌گیرد. حیات خانوادگی، سیاسی- اجتماعی و محیط آموزشی و فرهنگی و... همه، تحت تأثیر عدالت قرار گرفته و در سایه‌ی آن، هر فرد و نهادی به حق و حقوق خود می‌رسد. عدالت اجتماعی یعنی «رعایت حقوق افراد و اعطای حق به صاحب حق» یعنی اگر در جامعه، حقوق افراد و گروه‌ها رعایت گردد، عدالت اجتماعی برقرار است. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۰)

شاید این مفهوم برداشتی باشد از کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند:



«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۷۸، حکمت ۴۳۷)

عدالت، یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن.

بنابراین عدالت اجتماعی ارتباط نزدیکی با حقوق اسلامی پیدا می‌کند و عدالت واقعی در صورتی تحقق می‌یابد که هر ذی حقی به حق خود برسد و هیچ حقی پایمال نشود.

بر کسی پوشیده نیست که ایجاد چنین فضایی هم وظیفه مردم نسبت به یکدیگر است و هم وظیفه حاکمان جامعه؛ چرا که اگر این افراد دادگر باشند، بدون شک حقی ترضیع نخواهد شد.

و از طرفی حاکمان نیز موظف‌اند تا به وظایف خود در قبال دیگران عمل کنند همان‌گونه که حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به رهبران جامعه‌ی اسلامی می‌فرماید:

«وَالزِّمَّ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَأَقِمْ ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ (خواصک) حَيْثُ وَقَعَ، وَأَبْتَعِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ...» (نهج البلاغه، دشتی،

۱۳۷۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۶)

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز و در این کار شکیباش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز...

با توجه به اینکه رعایت حقوق و وظایف با انجام آن از یک طرف به تنهایی کفایت نمی‌کند لذا باید هر دو طرف (مردم و حاکمان جامعه اسلامی) این مهم را مورد توجه قرار داده و در ابعاد مختلف دقیقاً اجرا کنند تا جامعه‌ای به وجود آید که عدل به طور کامل در آن حکم‌فرما شود و حق هیچ ذی حقی پایمال نگردد.

گذشته از این، عدل جزئی از دین و شعبه‌ای از مکتب اسلام است و مؤمنان مطابق دستور اسلام موظف به اقامه عدل و قسط شده‌اند همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْأَبْغْيٰى

يَعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/۹۰)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی



می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!

و همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از مسئولیت‌ها و تکالیف اصلی خود را از جانب خداوند، قیام به عدل دانسته و می‌فرماید:

«فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَأَمَنْتَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (سوری / ۱۵)

پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم. خداوند پروردگار ما و شماست نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می‌کند و بازگشت (همه) به سوی اوست!

آثار عدالت اجتماعی؛

آثاری که در عدالت اجتماعی، به ویژه در عرصه‌ی اقتصادی وجود دارد عبارت است از؛

۱. رفاه عمومی:

در جامعه اسلامی وضعیّت معیشتی باید به گونه‌ای باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها مانند؛ بهداشت، درمان، تغذیه، آموزش، مسکن و... در حدّ کفاف برخوردار باشند و این امر مستلزم رفع فقر از جامعه است.

هر یک از افراد جامعه باید برای ریشه کن کردن این معضل، حداکثر تلاش خود را به کار بگیرند. چرا که به فرموده حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» فقر، مرگ بزرگتر است. (نهج البلاغه، ۱۴۲۷ ق، حکمت ۱۶۳، ص ۶۳۴)

و می‌فرماید: اگر فقر در قالب مردی برایم تجلی می‌کرد، او را می‌کشتم. (نمازی، ۱۳۷۴، ص



پس با برقراری عدالت به ویژه در عرصه اقتصادی، هر ذی حقی به حق خود خواهد رسید و رفاه عمومی در جامعه اسلامی حکم فرما خواهد شد.

۲. تعدیل ثروت:

یکی دیگر از عناصر اقتصادی از نگاه اسلام تعدیل ثروت است. (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳)

– راه کارهای تقسیم ثروت در جامعه:

در جامعه اسلامی نباید تفاوت فاحشی بین افراد از نظر برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد و برای این که ثروت در جامعه بین همه‌ی افراد تقسیم شود باید چند نمونه کار انجام گردد، از جمله:

الف) ستاندن حقوق فقرا از اغنیاء:

قرآن در اموال اغنیاء حقی برای محرومان قائل است، همچنان که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» (معارج/

۲۴-۲۶)

و آن‌ها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضا کننده و محروم و آن‌ها که به روز جزا ایمان دارند.

ب) حمایت از فقرا و محرومان:

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ

تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف/

۲۸)

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برمگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.



ج) برگرداندن اموال به غارت رفته:

در دوران بی‌عدالتی، عده‌ای اموالی را از طریق نامشروع به چنگ آورده و پول و ثروتی به هم زده‌اند. این ثروت‌های باد آورده، متعلق به مردم است که باید به بیت المال برگردانده شود.

د) تقسیم عادلانه ثروت و امکانات:

پیشوای ششم شیعیان حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَفَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلُهُمْ كَبَسَنِي

رَجُلٌ وَاحِدٌ» (سباغی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۳۷۲)

پیروان اسلام فرزندان اسلام‌اند، میان آنان در پرداخت بیت المال مساوات را رعایت می‌کنم و فضائل آنان مربوط به رابطه آن‌ها با خدا است و مانند فرزندان یک شخص با آنان رفتار می‌کنم. (حق پناه، ۱۳۸۰، شماره‌ی ۳۰)

۳. آزادی انسان‌ها

حقوق و آزادی دو مقوله مستقل هستند که جداگانه باید تعریف شوند و سپس رابطه و پیوستگی حقوق و آزادی انسان از منظر قرآن باید بررسی گردد.

تعریف حقوق در بخش مفهوم شناسی بیان شد. اما در تعریف آزادی این گونه آمده است: «آزادی، قدرت داشتن برای انجام دادن هر کاری است که به دیگران زیان نرساند.» (ایازی، ۱۳۷۹، ص ۲۱)

شهید مطهری بر خلاف اعتقادات جوامع دیگر در مورد آزادی، آزادی در اسلام را این گونه بیان می‌کند: «آزادی در اسلام، تنها یک موضوع صرفاً سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن، یک موضوع اسلامی است و یک مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادی خواه باشد.» با توجه به مطالب فوق، روشن می‌شود که چقدر پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ بین حقوق و آزادی انسان وجود دارد.

آزادی چه فردی که موهبتی الهی است و چه اجتماعی، هر دو با حقوق انسانی و اسلامی پیوند ناگسستنی دارند. همان طور که قرآن به انسان اجازه نمی‌دهد حقوق دیگران و حقوق جامعه را



پایمال کند، آزادی فردی هم حق انسان است و انسان را در میدان آزادی اجتماعی وادار می‌کند که به حقوق انسانی و اجتماعی احترام بگذارند. (عبداللہیان، ۱۳۷۸، شماره ۱)

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ ۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

۴. اصلاح و آبادانی دنیا و آخرت

همانگونه که در قسمت‌های قبل به آن اشاره شد، هر مسلمان و مؤمنی دارای حقوق و تکالیفی نسبت به خود و دیگران است که شناخت این حقوق و تکالیف، موجب رهایی انسان از خسران و زیان ابدی می‌شود که همه در دنیا گرفتار آن هستند؛

چرا که انسان‌ها با شناخت و بکارگیری این تکالیف، نسبت به خدا و خلق و حقوق خود و دیگران آشنا شده و با انجام آن‌ها است که می‌توانند خوشبختی را دریافته و در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند. (مضمون سوره عصر)

و در جایی دیگر خداوند می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/

۷۱) مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و خداوند توانا و حکیم است.





نتیجه بحث

حقوق مؤمنان در آموزه‌های دینی به ویژه از نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه و نقش ویژه‌ای داشته و آن حضرت با دقت و ظرافت تمام، همه‌ی مصادیق و موارد این حقوق را مورد توجه قرار داده است تا آن جایی که به جرأت می‌توان گفت، همه‌ی آن چه را مؤمنان در روابط خود با دیگران باید رعایت کنند، به عنوان حقی از حقوق مؤمنان در آموزه‌های نبوی مورد توجه قرار گرفته است.

لذا مؤمنان زمانی می‌توانند با هیچ مشکل و انحرافی در زندگی خود و محیط اطرافشان زندگی کنند که این حقوقی که ایشان متذکر شده‌اند را شناخته و آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کنند. چرا که هر انسانی به طور ذاتی و فی نفسه این حقوق را می‌فهمد و با خود دارد اما به صرف داشتن آن نمی‌تواند ادعای مؤمن بودن داشته باشد، بلکه هنگامی می‌تواند نام خود را مؤمن حقیقی بگذارد که این حقوق را در قبال دیگر افراد و مؤمنان رعایت کند.

لذا بهترین راهنما و گره‌گشا برای ایشان، اسوه‌ها و الگوهایی است که با قدم گذاشتن در جای پای ایشان، می‌توان همانند آنان مؤمن واقعی بود.

هر فرد مسلمانی با رعایت این حقوق در زندگی فردی خود، به چنان معرفتی می‌رسد که جایگاه والای خود را می‌شناسد و آن را در مقام انسانیت و خلافت الهی به کار می‌گیرد، پس با این احساس و وظیفه، از چنان آرامش و اطمینان قلبی و درونی‌ای برخوردار می‌شود که حتی قرآن نیز بدان اشاره کرده است و در توصیف این گونه افراد می‌فرماید: آنان دارای قلبی خداترس و باتقوا، باطنی مطمئن، نفسی با ثبات قدم، روحی پاک و با طهارت، ایمانی با یقین و دارای ضمیری آگاه و روشن برخوردار هستند؛ و در سایه‌ی این اوصاف است که در زندگی خود احساس امنیت به



معنای واقعی و همه جانبه‌ی آن (جانی، مالی، اعتقادی و آبرو و...) می‌کنند. رعایت حقوق افراد در عرصه اجتماعی نیز، همانند فردی است. اما دایره و وسعت آن بیشتر است. در این باره باید گفت کسی که در محدوده‌ی خود و فرد رعایت این حقوق را دارد، به مراتب و به طریق اولی در جامعه نیز خود را موظف می‌داند به این که در قبال دیگر افراد و جامعه‌ی خود نیز مقید به انجام این تکالیف و حقوق باشد؛ و با به کارگیری رفتارهای فردی در قبال دیگران همانند تواضع، صداقت، صبر و حسن خلق، به امنیت جامعه توجه داشته باشد و سعی کند با بخشش و جود یا حسن خلق به عدالت اجتماعی کمک کند و افراد فقیر و نیازمند را با افراد ثروتمند یکی بداند و در جهت رسیدن به رفاه عمومی، تعدیل ثروت، گرفتن حقوق فقرا از اغنیاء برگرداندن اموال به غارت رفته، تقسیم عادلانه ثروت و امکانات و ... در جهت آزادی انسان‌ها بکوشد و خود را مسئول جامعه‌ی خود بداند. همان گونه که پیشوایان بزرگ ما و در رأس آن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان گونه بودند و در همه‌ی جوانب خود را در قبال دیگران مسئول می‌دانستند.



منابع

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غررالحکم و دُرر الکلم، شارح: محمد بن حسین جمال خوانساری، مصحح: جلال الدین محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۲. آيازی، سید محمدعلی، آزادی در قرآن، تهران، انتشارات ذکر، ۱۳۷۹.

۳. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لثالی الاخبار، قم، مطبعه الحکمه، بی تا.
۴. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، ویرایش: حسین شفیعی، تحقیق و تنظیم: مصطفی خلیلی، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
۵. نهج البلاغه، ترجمه: محمد تقی، جعفری، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۵.
۶. نهج البلاغه، به قلم: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۵، نامه ۳۱، ص ۶۲۸.
۷. ترجمه و شرح نهج البلاغه، به قلم: حاج سید علی نقی، فیض الاسلام، بی جا، بی نا، حکمت ۲۸۷، ص ۱۲۲۹.
۸. ترجمه کامل نهج البلاغه، محمد کاظم، عابدینی، قم، نشر فراگفت، ۱۳۸۲.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۱۱. سبأغی، کاظم، قرآن کتاب الحیاه، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. شاهین، داریوش، نهج البلاغه سخنان جاودان، قم، سازمان انتشارات جاودان، ۱۳۷۹.
۱۳. شیخ حرّاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ترجمه: علی صحت، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت: ۱۳۷۶.
۱۴. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، قم.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی (آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام) ترجمه: عباس عزیزی، قم، صلاه، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
۱۶. عبداللهیان، محمد، آزادی از دیدگاه قرآن، مجله ی بشارت، ۱۳۷۸، شماره ی ۱۱.
۱۷. علی، فصیحی، نمونه معارف، بی جا، انتشارات خاطره، بی تا ج ۳.
۱۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. الکرّاجکی الطرابلسی، محمدبن علی بن عثمان، دارالذخائر، یمن، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. کلینی الرازی، محمد بن یعقوب، اصول من الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب/ دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.



۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، معارف الاسلامیه، بی تا.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه همراه با ترجمه فارسی، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۲۴. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۵. مناوی، محمد عبدالرئوف بن تاج العارفين، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۹۹ م.
۲۶. محمدی اشتهاردی، صبر و مقاومت در سیره ی پیشوایان، مجله ی پاسدار اسلام، ۱۳۸۰.
۲۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، طبع کتاب، ۱۳۴۲.
۲۸. نمازی، حسین، نظام های اقتصادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۲۹. هندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

